

## نقد شعر با موضوع ادبیات عاشورایی

دکتر محمود اکرامی فر، مصطفی محدثی خراسانی و رضا اسماعیلی

ای چشم تو بیمار گرفتار گرفتار	برخیز چه پیش آمده این بار ، علمدار
گیریم که دست و علم مشک بیفتد	برخیز فدای سرت انگار نه انگار
نشسته سایه از آفتاب بر رویش	به روی شانه طوفان رهاست گیسویش
زدور دست سواران دوباره می آیند	که بگذرند به اسبان خویش از رویش
کجاست یوسف مجروح پیرهن چاکم	که باد از دل صحرا می آورد بویش
کسی بزرگتر از امتحان ابراهیم	کسی چنان که به مزیح برید چاقویش
نشسته است کنارش کسی که می گرید	کسی که دست گرفته به روی پهلویش
هزار مرتبه پرسیده ام ز خود او کیست	که این غریب نهاده است سر به زانویش
کسی در آن طرف دشت ها نه معلوم است	کجای حادثه افتاده است بازویش
کسی که با لب خشک و ترک شده اش	نشسته تیر به زیر کمان ابرویش
کسی است وارث این درد ها که چون کوه است	عجب که کوه زمامت سپید شده مویش
عجب که کوه شده چون نسیم سرگردان	که عشق می کشد از هر طرف به هر سویش
طلوع می کند اکنون به روی نیزه سری	به روی شانه طوفان رهاست گیسویش
بنام آنکه روی دشمن و دوست	به هر جانب که باشد جانب اوست.
آسمان بر دوش صحرا می رود	آفتابی رو به دریا می رود

آه ای دریا در آغوشش بگیر  
موج طوفان خیس بر دوشش بگیر

چونکه این دریای طوفان پیرهن  
شعله شعله زخم سرکش در بدن

می رود تا خویش را پیدا کند  
می رود تا عشق را معنا کند

آسمان گریان و صحرا تشنه است  
در میان دجله دریا تشنه است

دست در شط برد دریا مست شد  
آسمان تا بی نهایت دست شد

با دل خونین لب خندان که دید  
تشنه مشک آب بر دندان که دید

خویش را در عشق شناسی خوش است  
عاشقی هم حضرت عباسی خوش است

(گابریل تاد) نظریه ای دارد در جامعه شناسی ارتباطات، تحت عنوان همگان و چند ویژگی برای همگان قائل است و ذکر کرده که یکی از ویژگی های همگان این است که جمعی پراکنده است و با توجه به مباحث همگان مطرح می کند عصری که مخاطب را پیش پیام می آوریم تمام شده و عصری است که باید پیام را پیش مخاطب ببریم و پیام های موفق اند که مخاطب با حالات و شرایطی که دارد بتواند از آن پیام ها استفاده کند. بحث ارتباطات که مطرح می شود و همچنین در رسانه های جدید هم که صحبت می شود، باید چند ویژگی داشته باشند، مثل تحرک پذیری و اتصال پذیری و تبدیل پذیری و ... یعنی اگر رسانه ای بتواند در شرایط متعددی که مخاطب دارد پیام را به مخاطب برساند آن رسانه موفق خواهد بود.

تو زنده ای برای خودم گریه می کنم  
در مجلس عزای خودم گریه می کنم

پیچیده بانگ سرخ و رسای تو در زمین  
بر مرگ بی صدای خودم گریه می کنم

توسربلند و سرخ و رها ایستاده ای  
بر قامت دوتای خودم گریه می کنم

سر داده ای به نیزه و جان داده ای به دوست  
من مانده ام به پای خودم گریه می کنم

خیلی بد است حال دلم در غیاب عشق  
بر قلب بی نوای خودم گریه می کنم

در کربلا نشسته ام اما چرا دروغ  
بر گور دردهای خودم گریه می کنم

نفرین به شهر و ابن زیاد درون من  
شرمنده از بلای خودم گریه می کنم

آتش پرست افعی روحی خودم شدم  
ازنیش ازده های خودم گریه می کنم

روح حماسه ، خون خدا گریه بر شما ؟  
هرگز به ماجرای خودم گریه می کنم

از دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست  
انسان و با دعای خودم گریه می کنم.

مبارک باد بر آینه ها ، خورشید بر پروانه ها ، آتش

مبارک باد خون ، خون خدا در رگ ، رگ هستی

مبارک باد این جوشش

مبارک باد این مستی

شکوه خلقت انسان

شکوه جاودان عشق

حماسه می وزد یاد تو را با عطری از عرفان

زمین در قامت تو آسمان را دید عشق را فهمید

مبارک باد بر آینه ها خورشید بر پروانه ها آتش

مبارک باد خون ، خون خدا در رگ ، رگ هستی

مبارک باد این جوشش

مبارک باد این مستی

شعر آیینی، اصطلاحی است که بیشتر در دهه ها و سال های اخیر به بخشی از شعر فارسی اطلاق شده است و هنوز تعریفی جامع و مرزبندی شده ای ندارد. اصطلاحی است که متداول شده است . پیشینه شعر فارسی به سال ۲۵۱ هجری مربوط می

شود. در واقع ارتباط شعر فارسی امروز ما با شعر فارسی قبل از اسلام تقریباً قطع شده است که به دلیل دگرگونی زبان فارسی است و البته ممکن است به لحاظ برخی مفاهیم این ارتباط وجود داشته باشد. اما ارتباط خود شعر به عنوان یک جریان تاریخی با شعر پیش از اسلام فارسی قطع شده است. به دلیل آنکه تولد شعر فارسی و مراحل رشد و کمال آن در سایه و پرتو آموزه های اسلام و قرآن بوده است، نباید شعر فارسی جدا از شعر آیینی دانست. نقطه کمال شعر فارسی که شاعران عارف ما آنها را خلق کرده اند مبتنی بر اسلام و آموزه های قرآن است و پرچم افتخار شعر فارسی، قله های عرفان آن است. مضمون عاشورا و حماسه حسینی طبق مستندات گفته می شود، شعر عاشورایی از همان روز عاشورا شروع شده که پیشینه آن ابتدا بر می گردد به شعر عربی و بعد از سال ۲۵۱ هجری که شعر فارسی تحت تاثیر شعر عربی شکل می گیرد. از همان پیشگامان شعر فارسی کسای مروزی این مضمون مطلع نظر شاعران بوده و از مضامین چشم گیری بوده که در تمامی دوره ها به آن پرداخته شده است. اما کیفیت نگاه به حماسه حسینی در طول تاریخ شعر فارسی تغییر و تحولانی داشته و حتی میتوان گفت سیر تکاملی هم داشته است به لحاظ حرکت از توصیف صرف به سمت تبیین فلسفه قیام و حماسه حسینی که در این بخش به جزئیات نمی پردازیم.

آنچه در سال های پس از پیروزی انقلاب خصوصاً در سال های دفاع مقدس یک بار دیگر حماسه حسینی تکرار شد در کشور ما در این سال ها شعر عاشورایی خلق و ارائه شد و به سامان رسید و این را می توان یک فصل دانست و آنچه از ابتدا تا سال های منتهی به پیروزی انقلاب در این حوزه سروده شده است را می توان فصل دیگری دانست و وجوه تمایز آن را برشمرد و ارجمندی هایی که در این حوزه سروده شده است را می توان فصل دیگری دانست و وجوه تمایز آن را برشمرد و ارجمندیها یی که در این سال ها شعر عاشورایی توانسته به آن دست پیدا کند را نشان داد.

وقتی که ما یک امر ذهنی را عینیت می بخشیم در قالب هنر در می آید یعنی یک امر ذهنی را عینی می کنیم و یک محتوا را عینیت می بخشیم بنابراین قطعاً باید در غالب نهاد یا هنر در بیاید که یا شعر یا نقاشی یا موسیقی یا حتی کلمات عادی و ... می شود. حال اگر این موضوع بخواهد آیین شود باید چند ویژگی داشته باشد اول آنکه گستردگی داشته باشد مثلاً بصورت گروهی، جمعی، قبیله ای، قومی باشد و دیگر آنکه باید استمرار داشته باشد اگر استمرار، تداوم و گستردگی داشت که در سایه اهمیت و قداست آن مسئله اتفاق می افتد در واقع بصورت یک آیین در آید. مثلاً آیین یک قوم یا یک ملت یا یک جمع.

اگر این امر عرفی و ملی باشد آیین های ملی می شود مثل آیین باران خواهی و اگر محتوا، محتوای دینی باشد باید جزو آیین های دینی در بیاید مثل نماز باران که هردو باران خواهی است. هر دو آنها آیین هستند چون گسترده هستند. حال وقتی ابیات آیینی را مطرح می کنیم ادبیات آیینی را در دو سطح مطرح می شود. یکی سطح عام و یکی سطح خاص، وقتی تعریف عام به آیین می دهیم هر ادبیاتی که در ارتباط با آیین ها باشد ادبیات آیینی می شود. چه آیین باران خواهی باشد و چه نماز باران باشد. این سالها با ادبیات آیینی تخصیص پیدا کرده خود آیینی و شعر آیینی به شعرها و ادبیاتی که در ارتباط با چهارده معصوم است تخصیص پیدا کرده است. چون عاشورا یک تظاهرات بیرونی دارد طی سالیان سال برگزار شده و گروهی از مردم و ملت های متعدد این موضوع را بررسی می کنند و به آن پایبند هستند و آن را اجرا می کنند. شعری که در این زمینه باشد شعر آیینی است و ادبیاتی که در این ارتباط باشد ادبیات آیینی است زیرا ویژگی که ذکر شد را دارا است. ادبیات آیینی اینگونه مطرح می شود و بخشی از ادبیات عاشورایی، بخشی از ادبیات آیینی است و شعرعاشورایی بخشی از ادبیات عاشورایی است؛ شعری که در ارتباط با عاشورا سروده شده است. چهار مرحله در ادبیات یا شعر آیینی داشتیم؛ یک مرحله، مرحله ای بوده است که تشیع در اقلیت و تسنن در اکثریت بوده شاعر دنبال آن بوده است که ثابت کند که مثلا حضرت علی (ع) داماد پیامبر (ص) است.

مدحت کن و بستای کسی را که پیامبر بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال و که بودست و که باشد جز شیر خداوند جهان حیدر کرار

این دین خدا را به مثل دایره ای دان پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار

این ادبیات و این شعر تبیینی است که می خواهد ثابت کند که حضرت علی که شما اینگونه از او می گوید داماد پیامبر (ص) است و یادتان باشد که همسر حضرت فاطمه (ص) نیز می باشد و ... از این مرحله به مرحله ای دیگر می رسیم که در این مرحله تشیع در اکثریت است و تسنن در اقلیت است و دیگر شاعر دنبال این مسئله نیست که ثابت بکند امام حسین (ع) نوه پیامبر بوده است. بنابراین ما به یک شعر توصیفی می رسیم. شاعر با دیدی باز از لحظه به لحظه عاشورا سخن می گوید.

باز این چه شورش است که در خلق آدم است

باز هم شاعر تجاهلی دارد که چه خبر است و سوال دارد

این کشته فتاده به هامون حسین توست

این صید دست و پا زده در خون حسین توست

بعد از این مرحله به عمان سامانی می رسیم و یک سوال مطرح می شود که

کیست این پنهان مرا در جان و تن      کز زبان من همی گوید سخن

این که گوید از لب من راز کیست      بشنوید این صاحب آواز کیست

کز برای خود نمایی صبح و شام      گه ز روزن سر بر آرد گه زیام

در اینجا ما به یک شعر عاشورایی عرفانی می رسیم

دیگر اینجا زینب اللمی شدم

وقتی که شاعر حضرت علی اکبر(ع) را هم به میدان می فرستد آنجا هم دیده می شود که یک ابیات عرفانی دارد

هرکه را که اسرا حق آموختند      مهر کردند و دهانش دوختند

به حضرت علی اکبر گفته می شود که سخن نگو این سر خداست که دیدی و خاموش باش. اما ادبیات و شعر عاشورایی

امروز ما یک شعر معرفتی اجتماعی است . شعری است که در آن دایره واژگان و دایره شخصیت هایی که در شعر عاشورایی

است گسترش پیدا کرده است . مثلا شمر و ابن زیاد در شعر عاشورایی کم دیده می شوند ، اشقیاء کم دیده می شوند و فقط

مظلومیت اولیا دیده می شود . در شعر امروز عاشورا اشقیاء هم هستند

شمر یعنی رهن یعنی پول پیش      شمر یعنی رقم گرگ از راه میش

از تبار تیره تیر است شمر      از نژاد لخت شمشیر است شمر

شاعر به خود زحمت داده و شعر را توصیف می کند . از شخصیت های مثبت عاشورا اولیا هم هستند شعر هایی که در این سالها در مورد (حر) سروده شد بسیار زیاد هستند .

حسین آمد و آزاد از یزیدت کرد خلاص از قفس وعده و وعیدت کرد

به عبارت دیگر دایره شعر عاشورایی از لحاظ شخصیت ها مضمون و محتوا و حتی نگاه هم عوض کرد . آن گاه مرثیه ای و عرفانی به یک نگاه اجتماعی تبدیل شد . بحث (کل یومن عاشورا و کل عرض کربلا و کل شهرا محرم ) امام حسین در واقع این جا اتفاق افتاد و بشرايط روز پیوند زدند

وگرنه شعر به رهن و پول پیش چکار دارد. یک نگاه اجتماعی بوجود آمد و میبینیم همین اتفاقاتی که در گذشته بوده تکرار می شود .

بانگ سرخ و رسایت مانده( که به مانایی عاشورا اشاره می کند)یا گریه می کنم (که میخواهد مرثیه را بر امام حسین (ع) قدری به زیر سوال ببرد) من به حال خودم گریه می کنم (یعنی آن نگاه حماسی به واقعه ی عاشورا تا یک نگاه مرثیه ای است) تو سربلند و سرخ و رها ایستاده ای ( آزادی امام حسین (ع) و آن هیبت من الذله ) اگرچه واژگان از زین فتاده است، ولی در طول تاریخ ایستاده است. خودشکنی شاعر و حضور شاعر در عاشورا و این مقایسه را نشان میدهد . تو در اوج ایستاده ای و من در حزیز ، این نگاه را نیز شاعر داراست.

بنابراین شعر امروزعاشورایی شعری دیگر است از نظر دایره واژگان محتوا حضوری شاعر در شعر و نگاهی که به امام حسین(ع) هست .

ای مرثیه خوان زبان عاشورا باش هم قبله کاروان عاشورا باش

با لهجه سرخ عشق همچون زینب برخیز و حماسه خوان عاشورا باش

فریاد بزنی که کربلا ماتم نیست میراث حسین درد و داغ و غم نیست

جان مایه نهضت حسینی این است هر کس که به ظلم تن دهد آدم نیست

این مرد سپیده پوش نامش نوراست در گوش زمینیان پیامش نور است

بر ظلمت کربلا سحر می باشد  
جان مایه ی نهضت و قیامش نور است

ای مرثیه خوان زهای و هوی می گویی  
از رأس بریده و گلو می گویی

از داغ اسارت و تنور و گودال  
پس کسی ز حسین سرخ رو می گویی

وقتی که حسین را تو سین می خوانی  
در تعزیه روضه ی حزین می خوانی

یعنی که حماسه را غلط می فهمی  
وقتی که زکوه این چنین می خوانی

در کربلا اسیر بودن زیباست  
هم بستر تیرو تیغ بودن زیباست

مانند شغال زنده بودن زشت است  
در محضر مرگ شیر بودن زیباست

در غربت کربلا اسیری عشق است  
در مسلخ عشق سربزیری عشق است

در حضرت مرگ سرخ رو رقصیدن  
وقتی که زمرگ ناگزیری عشق است

ای مرثیه خوان شبیه زینب آری  
یک خطبه بخوان به لهجه بیداری

آتش تو بزن به خرمن خون خواران  
گر همچو حسین از ستم بیزاری

ای مرثیه خوان چرا دگرگون گفتند  
از کربلا حدیث وارون گفتند

از زینب قهرمان بیاموز ای مرد  
از کربلا چگونه و چون گفتن

با کربلا سراب می بافی تو  
یک پرسش بی جواب می بافی تو

مفهوم حسین را نمیفهمی حیف  
با خون حسن آب می بافی تو

ای مرثیه خوان کدام عباس است این  
زیباتر و دلرباتر از هر شیرین

پیداست نشانه ای نداری افسوس  
از آن یل با وفای حیدر آیم



ای مرثیه خوان بگو که عباس کجاست

فرمانده عشق روح و احساس کجاست

این مرد درون روضه یک بیگانه ست

عباس کجاست ایہ الناس کجاست

ای مرثیه خوان دوباره مستی توبه

مشغول به کار بت پرستی توبه

مولاست ولااله الاالله اش

اما توحسین می پرستی توبه

ای دل شدگان حسین عبدالله است

گوینده ی لا اله الا الله است

هر کس که حدیث دیگری می گوید

سوگند به نور مشرک و گمراه است

تحریفاتی گریبان گیر ادبیاتی آیینی ها شده است که در مورد دوسه محور برجسته که از آسیب های جدی ادبیات آیینی ما است می پردازیم . پیامبر اکرم (ص) برای تکریم مباحث اخلاق مباحث شدند و در تمام آموزه های دینی دیده می شود بر روی عزت نفس و مناعت طبع انسانی تاکید شده است . یعنی اسلام و معصومین هرگز رضایت ندارند که ما بخاطر خاکساری برای اهل بیت(ع) خود را ذلیل کنیم . یعنی اظهار خاکساری باید در دایره ی آموزه های دینی باشد . در سخنرانی که امام خمینی (ره) در ۱۲ بهمن ۵۷ در بهشت زهرا بر مزار پاک شهیدان کردند فرمودند: من آمده ام که بزرگواری شما را حفظ کنم . که این جمله بسیار معنا دارد . امام حسین نیز برای همین قیام کردند که در واقع ما را از ذلت و بردگی و بندگی غیر از خدا رها کند . همه شاعرانی آیین بر اساس ارادت و محبتی که به اهل بیت(ع) دارند در این مسیر حرکت می کنند اما گاهی از تعبیری استفاده می کنند که معصومین (ع) نیز از به کار بردن این تعبیر گاهی به خشم می آیند. مثلا عنوان غلام ، نوکر ، کنیز و سگ آستان. در واقع این بزرگواران برای این آمده اند که ما انسان باشیم ، اگر قرار بر این بود که ما غلام و کنیز و نوکر و برده باشیم که اینها نیازی نبود که قیام کنند و علیه مثلا یزید بجنگند . بنابراین ما باید در ادبیات عاشورایی این روح بزرگی و بزرگواری را بدمیم . یعنی تاکید کنیم که در این ادبیات سخیف و رذیلانه و ذلیلانه پرهیز کنیم و این مسئله یک آسیبی جدی است . آسیب دوم بحث معصوم پرستی است یعنی شعار اسلام توحید و لا اله الا الله است و وقتی ما ناخودآگاه در این دست انداز ها بیفتیم که مثلا من زینب اللهی ام ، من حسین اللهی ام ، من علی اللهی ام در واقع داریم بر ضد تعالیم و روح آموزه های دینی حرکت میکنیم و شاید خودمان هم متوجه نیستیم . که ما باید از این آسیب معصوم پرستی پیشگیری کنیم . تا گسترده و تبدیل به یک اپیدمی نشود . نکته سوم این است که ما باید در ادبیات آیینی در استفاده از قالب های نیمایی

و سپید هم تلاش کنیم . متأسفانه در گذشته فکر می کردند ادبیات نیمایی یک ادبیات لاییک است یعنی ضد دینی است و شاید بخاطر عملکردی که شاعران قبل از انقلاب داشتند ما فکر می کردیم قالب های نو و نیمایی ظرفیت بیان مضامین دینی را ندارند . اما بسیاری از شاعران بزرگ مانند شادروان سید حسن حسینی ، فیصر امین پور و... با سرودن اشعار فاخر و ارجمندی ثابت کردند که در قالب های سپید و نیمایی نیز می توان آثار ارجمندی با مضامین دینی خلق کرد . گنجشک و جبرئیل یک اثر نمونه در این حوزه میباشد .

لب تشنه ام از سپیده آیم بدهید  
جامی ز زلال آفتابم بدهید

من پرسش سوزان حسینم یاران  
با حنجره ی عشق جوابم بدهید

(شادروان سید حسن حسینی )

((گنجشک و جبرئیل ))

از شام سکوت ماه صدا خواسته است

از غربت کوفه آشنا خواسته است

یک شیعه شورشیست این دفتر شعر

خون خواهی عشق را به پا خواسته است

دیدار تو کوه دیدنی بشکوه است

برخورد به یک حماسه نستوح است

دفترچه ی شعر تو ولی شیعه ی درد

نی نامه ی خیزرانی اندوه است

عزمت و مصیبت بزرگ فاجعه عاشورا که بسیارجانسوز و دلخراش و باور نکردنی بوده که از همان ابتدا هنر و ادبیات عاشورا نه تنها شعر در چنبره این حزن و ماتم قرار می گیرد . یعنی ناخود آگاه هر شاعری که به سراغ مضمون عاشورا می رود نمی

تواند از جنبه‌ی آن حزن و مصیبت بیرون بیاید و تا قرن‌ها شعر فارسی بیان این اندوه و ماتم است و تا اوج این روند که ترکیب بند محتشم کاشانی است در واقع آن نقطه‌های درخشان شعر عاشورایی که تحقیقاتی انجام شده که غلبه بر رگه‌هایی از نگاه‌های متفاوت بر حماسه حسینی دیده می‌شود اما هیچ کدام از آنها تبدیل به جریان نشده است. جریان قالبی که تا چندین قرن بر شعر عاشورایی قالب است بیان اندوه مصیبت و ماتم است و کمال این جریان هم همان طور که گفته شد ترکیب بند محتشم کاشانی است اگر چه پاره‌ای نگاه‌های مختلف هم دارد اما باز هم در مجموع وقتی نگاه می‌کنیم غلبه با بیان اندوه و حزن و مصیبت این جریان است. نگاه دیگری که پیدا شد در رابطه با واقعه عاشورا نگاه عمان سامانی بود به آن اشاره شد. که او امام حسین را سالکی دید و مراحل حرکت ایشان را تا شهادت سیر و سلوک عرفانی دید و نقطه کمال فنای فی الله. این نگاه را عمان سامانی خود مطرح کرد و خود را با آن مثنوی گنجینه‌الاسرار به کمال هم رساند. و چون به کمال هم رساند پس از او زیاد به این شکل عرفانی به این جریان نگریسته نشد.

جریان بیماری روشن فکری از زمان حکومت پهلوی تا سالهای بعد از پیروزی انقلاب یک خط کشی نادرست و ننوشته‌ای را به وجود آورده بودند که سرودن در حوزه‌های مذهبی و آیینی کار شاعران مثلاً درجه پایین است که ما آنها را بیشتر به عنوان مداحان و مرثیه‌سرایان می‌شناسیم و کسر شأن شاعران حرفه‌ای و تراز اول می‌دانستند که در این حوزه وارد شوند اگرچه غیرتمندانی چون خانم صفارزاده، آقای علی موسوی گرما رودی و نعمت میرزا زاده از چهره‌های درخشان بودند که حضور داشتند و پا به پای توانمندترین شاعران کشور مطرح و مدافع این جریان بودند اما جریان قالب این بود و این‌ها همه دست به دست هم داده بودند تا شأن و مرتبه‌ی خود را شعر آیینی نتواند به آن تا قبل از پیروزی انقلاب دست پیدا کند. بعد از پیروزی انقلاب با آموزه‌هایی که امام (ره) برای ما به ارمغان آورد و ما را به اصل خود و اصل متن هستی‌مان برگرداند و با اتفاقی که در جریان پیروزی انقلاب و دفاع مقدس افتاد از همان ابتدا الگوی امام خمینی (ره) برای ورود به عرصه مبارزه امام حسین (ع) بود که با دست خالی در مقابل رژیم‌هایی که تمام جهان از آن حمایت می‌کنند بایستد. در جریان جنگ تحمیلی نیز روشن‌ترین شعار رزمندگان و الگو و پشت گرمی آنها برای مبارزه و ایستادگی قیام امام حسین (ع) بود. اینها همه دست به دست هم داد تا شعر انقلاب و شعر دفاع مقدس با حماسه حسینی و شعر عاشورا پیوند بخورد و برای اولین بار از حنجره شاعران انقلاب مفاهیم واقعی و حقیقی عاشورا در شعر متجلی شود.

آقای گرما رودی، خانم صفار زاده و بعد ها علی معلم و در جریان پیروزی انقلاب حسن حسینی کسانی بودند که نگاه ما را به حماسه حسینی در حوزه شعر تغییر دادند. مثلا چهره ای که از حضرت زینب (س) در تاریخ ادبیات آیینی ماتصویر شده چیست؟ در شعرهای خیلی جدی زیاد نشانه ای نیست در مدح و مرثیه تداولی که بوده بیشتر بیان ایشان وارث مرارت های عاشورایی است کاروان سالار اسرا است قامت، خمیده گیسو، سفید و... بیان شده است.

به ناگاه در شعر انقلاب حضرت زینب (س) جایگاهی پیدا می کند که ماندگاری قیام امام حسین معطوف به حضرت زینب (س) است این شأن را پیدا میکند که اگر ایشان نبودند این قیام ابتر می ماند و صدای امام حسین (ع) به گوش تاریخ نمی رسید و رسالت ایشان به پایان نمیرسد و کامل نمی شد.

سر نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود

کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود

زلجناح داد خواهی بی سوار و بی لگام

در بیابان ها رها می ماند اگر زینب نبود

در عبور از بستر تاریخ سیل انقلاب

پشت کوه فتنه جا می ماند اگر زینب نبود

در هر بیت تمام ارزش ها و فضایی که از حماسه حسینی برای جا مانده است معطوف می شود که به جای ماندن آنها به وجود حضرت زینب و قیام ایشان مشروط می شود. این اتفاق در خیلی از حوزه های دیگر در ارتباط با خود امام حسین (ع) و اصل قیام امام حسین و یاران دیگر امام افتاده، این نگاه، نگاهی است که تازگی دارد و در تاریخ ادبیات عاشورایی ما مقفول مانده که به برکت آموزه های انقلاب توانسته نگاه شاعران ما معطوف آن شود.

در آن مرحله که گفته شد شعر تبیینی آیینی شاعر در پی اغناء مخاطبان بوده و عقل مخاطب را در افکار می گرفت، وقتی که می گوید حضرت علی (ع) داماد پیامبر است. در شعرعاشورایی که محتشم می گوید شاعر در پی القای یک محتوا است و بیشتر عاطفه مخاطب تا عقل او را مد نظر قرار می دهد مرثیه می گوید و میخواهد از لحاظ عاطفه و روانی مخاطب تحریک کند و دنبال این نیست که بخواند مخاطب را اقناع کند بلکه می خواهد با القائاتی که خود دارد او را تحت تاثیر قرار دهد و بیشتر احساس مخاطب را می خواهد در اختیار بگیرد در شعر عمان سامانی بیشتر دل مخاطب را در اختیار می گیرد و شاعران معاصر عقل و دل مخاطب را در اختیار می گیرند و بیشتر مباحث عرفانی را مطرح میکنیم اما در عصر انقلاب و

شاعران معاصر عقل مخاطب را و در واقع عقل و دل مخاطب را اختیار می گیرد و در واقع واقعه ی کربلا را با شرایط روز پیوند می زدند .

ویژگی های شعر عاشورایی انقلاب و معاصر که حدود ده ویژگی می باشد یکی از آنها این است (۵۷:۰۰ این قسمت صدا نیست) در ذهن دارد یکی آنگاه که کج ترین تیغ تاریخ بر مستقیم ترین پیشانی تاریخ فرود می آید که میگوید به خدای کعبه رستگار شدم و یکی زمانی که رساترین قامت از این می افتد

آسمان روی زمین افتاده بود      آفتاب از صدرزین افتاده بود

هیچ کس خورشید رایاری نکرد      هیچ کس از گل طرفداری نکرد

جمله ی سرها گریبانی شدند      دشمنان ما کنعانی شدند

گفت هیهات من الذله

و آن جمله حضرت زینب (س) که گفتند در کربلا چه دیدید ؟ و ایشان گفتند من چیزی جز زیبایی ندیدم وقتی شاهد واقعه می گوید من زیبایی دیدم دیگری که باشد که زشت ببیند و زشت بیان کند . یعنی شاعر اعتراض می کند به سیر نگاه به واقعه عاشورا و این ویژگی شعر امروز عاشورایی است نگاه دوم شعر عاشورایی در واقع این است که شعر گذشته ما دنبال مخاطب محوری و مخاطب سالاری بوده است شاعر خود را با احساس عاطفه مخاطب همراه می کرده اما شاعر امروز مخاطب دچار چالش می کند و او را به فکر وادار می کند و دنبال این نیست که اشکی از مخاطب بگیرد دنبال این است که مخاطب را به اندیشه فرو برد ؛ دنبال چگونگی عاشورا نیست بلکه دنبال چرایی عاشورا است . دنبال این است که بگوید امام حسین (ع) به این دلیل شهید شد و به این دلیل به استقبال تمام تیغ های جهان رفت و آگاهانه همه را با خود برد، دنبال آگاهی انتخاب امام حسین است یا انتخاب از روی آگاهی است دنبال چرایی عاشورا است ؛ دنبال چگونگی این واقعه نیست ؛ دنبال توصیف آن نیست ؛ دنبال تبیین و تحلیل آن است . ویژگی دیگر شعر عاشورایی نگاه اصلاحی است یعنی می خواهد نگاه مبلغان شاعران و دیگران را اصلاح کند ویژگی دیگر اینکه شعر امروز عاشورایی کربلا را در کربلا نمی بیند شعری که از آقای طهماسبی خوانده شد

کربلا می مرد اگر زینب نبود

تو نه از زنگی نه از رومی حسین

چون چهارده قرن است مظلومی حسین

حتی اشقیا رو در طول تاریخ می توان دید

آن همه دستی که در شب طی شدند

ابن الملجم های پی در پی شدند

ابن الملجم که یک نفر نبود سایزهای مختلف و در زمان های متعددی وجود داشت . شاعر امروز به همان نسبت که اولیا را می بیند اشقیا را نیز در طول تاریخ می بیند.

شمر از طبار تیره ی تیر است

از نژاد لخت شمشیر است شمر

شمر یعنی اینکه در صبحی عبوس

قوقولی قوقو بگیری از خروس

شمر یعنی رهن یعنی پول پیش

شمر یعنی نغم گرگ از راه میش

این ها در واقع تسری میدهد و واقعه عاشورا را فرا زمینی و فرا مخاطبی می کند. ویژگی دیگری که شعر دارد و در واقع پنجمین ویژگی شعر عاشورایی تغییر رویکرد از مرثیه به حماسه می باشد و حسین را بزرگ می بیند نه خفیف . می گوید اگر قرار است کسی با حسین (ع) و واقعه عاشورا همزاد پنداری کند و به قول اهالی سینما و تئاتر باید شخصیت اول این سریال باشد چون همه برای کتک خورد سینما دلسوزی می کنند ولی نمی خواهند که مانند او باشند و همه برای او گریه میکنند و می گویند حیف شد کتک بدی خورد اما اگر کسی بخواهد واقعا برود و کتک بخورد همه می خواهند با شخصیت اول سریال همزاد پنداری کنند شاعر امام حسین را شخصیت اول واقعه کربلا معرفی می کند و نقش آن را بسیار پر رنگ و حماسه آفرین می بیند و حماسه برای آن می سراید و ششمین ویژگی از نظر بنده عقل گرایی بجای عاطفه گرایی در شعر عاشورایی امروز است نگاه عاقلانه و عقلا نه به واقعه عاشورا و چرایی این واقعه و عقلانی دیدن بجای عاطفی دیدن است و بیشتر می خواهد عقل مخاطب تا احساس او را در دست گیرد و می خواهد مخاطب را اقناع کند تا اینکه محتوایی را به او القا کند و ویژگی دیگری که از نظر بنده شعر عاشورایی داراست ریز دیدن و همه چیز دیدن عاشورا است کلی نگری نیست بلکه ریز بینی است؛ همه شخصیت ها و وقایع و همه جزئیات واقعه عاشورا را دیده می شود. ابن سعد ، شمر ، حبیب ابن مظاهر ، حر ، چگونگی فداکاری حر و ریز رفتار های آن ها دیده می شود . و ویژگی دیگر شعر عاشورایی امروز دارد این است که شاعران می گویند وقتی می خواهیم یک واقعه یا داستان را روایت کنیم باید از یک قالبی استفاده کنیم که کشش و توانایی

این را داشته باشد که بیشتر در آن سخن سرایی کرد و توسن سخن را به حرکت در آورد و... لذا بیشتر ادبیات عاشورایی ما در گذشته مثنوی و بعضاً قصیده بوده است. اما امروزه نه رباعی، دوبیتی چرا؟ چون ریز می بیند یعنی قسمتی از عاشورا را می بیند یک دو بیتی می گوید و می گذرد. گوشه از واقعه عاشورا را می بیند و میگذرد. گوشه ای واقعه عاشورا را می بیند یک طرح می دهد و گذر میکند. ضرورتی نمی بیند که از ابتدا تا آخر واقعه عاشورا را تعریف کند برای اینکه مخاطب خود را می شناسد برای اینکه این مخاطب یک مطلب کلی می خواهد. لذا شاعر امروز ضمن ریز دیدن تمام قالب های شعر فارسی در خدمت ادبیات عاشورایی گرفته و خوب از عهده آن بر آمده است. رباعی که این بزرگواران، طرح هایی که موجود است، شعر های سیدی که است، غزل های شریفی که است و میتوان ویژگی های دیگری را برای شعر عاشورایی امروز برشمرد چیزی که اکنون میتوان در این مجال به آن پرداخت این است و مصداق ها و مثال های متعددی میتوانیم برای آن بیاوریم. در ادبیات معاصر عاشورایی شخصیت های منفی عاشورا هم به نوعی به بازی گرفته می شوند و وارد صحنه می شوند و طرح می شوند. در تعزیه نیز وقتی اولیا هستند اشقیای نیز باید باشند در غیر این صورت نمی توان این صحنه را تعریف کرد.

مانند حسین ما مسلمان باشی

ای شاعر اهل بیت سلمان باشی

او کرده قیام که انسان باشیم

مولا سگ آستان نمی خواهد مرد

در بندگی خدا مصمم باشیم

ای مرثیه خوان بیا مکرم باشیم

دین آمده است تا که ادم باشیم

اسلام غلام و سگ نمیخواهد مرد

از خون خدا خلاصه ی خوبی ها

ای مرثیه خوان بگو تو از عاشورا

تفسیر کن این حماسه زیبا را

این واقعه را به چشم زینب بنگر

همواره چو شمر میل طغیان داریم

با خوری نفس تا که پیمان داریم

صد کوفه یزید زیر فرمان داریم

لعنت به یزید می فرستیم اما

در سجده به سیب و سکه می اندیشیم

تا شیعه جهل و مصلحت اندیشیم

از خولی شهر و ابن ملجم پیشیم

گر نفس یزید ری ببخشد ما را

در سجده رفت مرد و به ذکر خدا و بعد	سبحان ربی ال و دو رکعت دعا و بعد
مشغول ذکر بود و دعا ناگهان کسی	کرد از کنجای وسوسه او را صدا و بعد
استغفرل ز سمت دلش دور شد کسی	عما یجیب خواند و سپس ربنا و بعد
آمد صدا دوباره به گوشش صدای کیست	تا کی نماز و سجده برای خدا و بعد
ای عابد همیشه تویی وارث بهشت	پر واضح است بنده ترینی شما و بعد
طاعت بس است از سفر آسمان عزیز	لطفاً به سمت لذت دنیا بیا و بعد
شد خام وسوسه و دلش رنگ شب گرفت	شیطان شکست عصمت آینه را بعد
عابد بلند شد به خودش گفت آفرین	شد ناگهان به درد خودش مبتلا و بعد
فردا که شد به روح خبیثش سلام کرد	شیطان شد و علیه خدا کودتا و بعد
در کربلا به هیبت شمری ظهور کرد	برنیزه کرد آینه ها چرا و بعد
آدم هبوط کرد و دل این غزل شکست	مشغول گریه ام تو بگو قصه را بعد

حماسه حسینی در شعر انقلاب یک واقعه ی تاریخی صرف نیست که ما به پشت سر برگردیم و آن را دوباره روایت کنیم و این روایات را با یک باز آفرینی بیان کنیم این ها جزء اولویت های شعر انقلاب نیست در شعر انقلاب حماسه حسینی با تمام عزمش در طول تاریخ استمرار پیدا کرده و به امروز ما رسیده است. امروز همان طور که آرمان ها و سپاه امام حسین (ع) زنده هستند یزید نیز نمرده و یزیدیان هم زنده هستند و در جامعه حضور دارند . شعر آقای علی معلم جزء یکی از همین شعرهایی است که به این تغییر نگرش کمک کرد.

روزی که در جام شفق مول کرد خورشید  
بر خشک چوب نیزه ها گل کرد خورشید



ما در ادامه همان روزگار هستیم در میان ما سپاهیان امام حسین هستند و نیز سپاهیان یزید هم هستند و بی تفاوت ها هم هستند

که ایستاده اند و فقط نگاه می کنند

نامرد مردم ما خدا نامرد مردم

بی درد مردم ما خدا بی درد مردم

زینب اسیری رفت و ما بر جای بودیم

از پا حسین افتاد ما بر پای بودیم

دست علمدار خدا را قطع کردند

از دست ما بر ریگ صحرا نطع کردند

مرغان بستان خدا را سر بردند

نوباوگان مصطفی را سر بردند

زنجیر خائیدم و صبر مرگ کردیم

در برگ ریز باغ زهرا برگ کردیم

تا توان این خون تا قیامت ماند بر ما

چون بیوگان تنگ سلامت ماند بر ما

آقای موسوی گرما رودی که تدوام عاشورا و تأثیر گذاری خون اما حسین (ع) را بر هستی در آن شعر بلند خط خون که از

آن دسته شعر های پیشگام این عرصه می باشد. اولین شعری است که زمان سرودن این شعر سپید، بلند و ارجمند در سال ۵۷

می باشد

هر چیز و همه چیز را در کائنات به دو پاره کرد

شمشیری که بر گلوی تو آمد

هر چه در سوی تو حسینی شد و دیگر سو یزیدی اینک ماییم و سنگ ها ماییم و آب ها درختان کوهساران جویباران بیشه

زاران که برخی یزیدی و گرنه حسینی اند

هر چیز و همه چیز در کائنات به دوپار کرد

خونی که از گلوی تو تراوید

در رنگ اینک هر چیز یا سرخ است یا حسینی نیست

زمین برای همیشه شهید پرورشد

اگر چه باغ پراز لاله تو پرپر شد

تمام پاسخ آن پرسش معطر شد

زمین برای همیشه به قصد یاری تو

زمین به یمن نفس های عاشقانه تو  
پر از طراوت دل‌های درد باور شد

تو ذوالفقار شدی با دوتیغ در دو نبرد  
جهاد اکبر تو هم رکاب اصغر شد

چه کیمیا زمین ریخت حلق پاره تو  
که خاک در نفس آسمان شناور شد

به ظهر واقعه آدم بنام تو بالید  
اگر چه چشم تمام پیمبران تر شد

نمی دانم بگویم یا نگویم  
نشسته آفتابی روبرویم

خدا گل کرده امشب در صدایم  
اناالحق می چکد از واژه هایم

من امشب از خودم هم شرمسارم  
سرم را روی طوفان می گذارم

دلم می خواهد امشب عشق بازی  
نیستان در نیستان نی نوازی

دلم می خواهد امشب تا توانم  
دوبیتی های چشمت را بخوانم

الا ای دست های رو به خورشید  
که پرواز از سر انگشت تو رویید

در آن ظهری که بر گل ها ستم شد

تمام آسمان پیش تو خم شد

کسی خورشید را یاری نمی کرد

کسی از گل طرفداری نمی کرد

الا ای دست های رو به خورشید

که پرواز از سر انگشت تو روید

اگر چه کربلا غیر از بلا نیست

ولی هر کربلایی کربلا نیست

فقط آنان که قدری با کمال اند

خمار آلودگانی اهل حالند

فقط آنان که خود را سر برینند

خدای خویش را هر لحظه دیدند

فقط آنان که دریا پیشه هستند

خدا جو و خود اندیشه هستند

فقط آنان که هم آیین یاس اند

حسین و کربلا را می شناسند

اگر چه کربلا غیر از بلا نیست

ولی هر کربلایی کربلا نیست

نه این اشک مجسم زینب ماست

نه این آیینه غم زینب ماست

نه زینب این زن زارو حزین است

که زینب خطبه های آتشین است

نه عباس است دست فتاده

که بر تیغی خمیده تکیه داده است

خروشی اسمان گیر است عباس

خدای عشق و شمشیر است عباس

نه زین العابدین است این گرفتار

که از شش سو زبانش گشته آواز

امام عشق زین العابدین است

که در شوریدگی کاملترین است

زمین که دیده دست افشانش را

نبوسیده است جز پیشانش را

حسین است این که در بیداری خواب

گدایی می کند از کوفیان آب

حسین این نوحه و بانگ و علم نیست

حسین این گریه های دم به دم نیست

حسین این بیرق و تیل و عزا نیست

سری بر نیزه های کربلا نیست

شروع جان فشانی ها حسین است

خدای مهربانی ها حسین است

اگرچه واژگون از زین فتادست

ولی در طول تاریخ ایستادست